

**Women's Endowments in Gilan during the Qajar
Period: A Historical Reading of Property, Religiosity,
and Social Agency**

Fatemeh Rostami¹, Abbas Panahi², Nadia Rah³

Abstract

The tradition of *waqf* (charitable endowment) in Iran has a long history rooted in the social, political, and religious developments of the region. Beyond being a charitable act, *waqf* functioned as a strategic instrument for consolidating ownership and preserving wealth within a social structure undergoing transformation in Iran. In Gilan, as in other parts of the country, this institution had a long-standing background. Historical reports indicate that endowments increased for various reasons from the Safavid era to the Qajar period. During the Qajar era, the economy of Gilan experienced significant growth due to the commercialization of its strategic agricultural products. With the rising wealth of affluent families, the financial capacity of women also expanded. Some of these women endowed part of their movable and immovable property, often with ritual and religious purposes. By examining archival documents and *waqf* deeds from Gilan, this study seeks to answer the question of how female endowers achieved independent legal agency through the institution

1 Assistant Professor in Gilan Studies, University of Guilan., Rasht, Iran.
(Corresponding Author). frostami98@gmail.com

2 Professor in Gilan Studies, University of Guilan., Rasht, Iran. apanahi@guilan.ac.ir

3 PhD in History, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran,
Iran. nadia.rah@iau.ir

Received: May 28, 2026 - Accepted: July 11, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

of *waqf*. The findings indicate that women endowers in Gilan utilized the juridical capacities of Islamic law concerning land ownership and the administration of trusteeship (*tawliyat*) to employ *waqf* as a mechanism for safeguarding capital and reproducing social power. By appointing themselves or their children as trustees, they established a form of intra-family mechanism for controlling and transferring wealth, which partially compensated for the lack of formal legal protections in Iran before the institutionalization of modern legal systems. Using documentary sources and a descriptive-analytical approach, the research challenges common assumptions about the passivity of women within the patriarchal structure of the Qajar period and demonstrates that the actions of female endowers in Gilan represented a conscious form of management aimed at securing their economic independence within society.

Keywords: Women's Property, Gilan, Qajar Period, Waqf Economy, Archival Documents.

وقف زنان گیلانی در دوره قاجار: خوانشی تاریخی از مالکیت، دینداری و عاملیت اجتماعی

فاطمه رستمی^۱، عباس پناهی^۲، نادیا ره^۳

چکیده

سنت وقف در ایران از پیشینه‌ای کهن برخوردار است و ریشه در تحولات اجتماعی، سیاسی و سنت‌های دینی این پهنه دارد. وقف فراتر از یک کنش خیریه، ابزاری استراتژیک برای تثبیت مالکیت و حفظ دارایی در ساختار اجتماعی در حال گذار ایران محسوب می‌شد. این نهاد در گیلان همانند سایر مناطق ایران از پیشینه‌ای کهن برخوردار بوده است، برپایه گزارش‌های تاریخی، اوقاف به دلایل گوناگون از دوره صفویه تا عصر قاجار افزایش یافت. اقتصاد گیلان در دوره قاجار به دلیل تجاری شدن محصولات استراتژیک آن روبه رشد نهاد و در این میان با افزایش ثروت خاندان‌های متمول، بر قدرت مالی زنان نیز افزوده شد؛ برخی از این زنان بخشی از سرمایه منقول و غیرمنقول خود را به صورت وقف و بیشتر با هدف مذهبی به میراث گذاشتند. این پژوهش با واکاوی اسناد و وقف‌نامه‌های گیلان، به دنبال پاسخ به این پرسش است که زنان واقف چگونه از طریق نهاد وقف، به عاملیت مستقل حقوقی دست یافته‌اند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد زنان واقف

۱. استادیار پژوهشکده گیلانشناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول).

frostami98@gmail.com

۲. استاد پژوهشکده گیلانشناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. apanahi@guilan.ac.ir

۳. دکتری تاریخ دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. nadia.rah@iaui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۷ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۴/۲۰



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

گیلانی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقهی در مالکیت زمین و مدیریت تولیت، از وقف به مثابه راهکاری برای صیانت از سرمایه و بازتولید قدرت اجتماعی استفاده کرده‌اند. آن‌ها از طریق تعریف تولیت برای خود یا فرزندان‌شان، نوعی سازوکار درون‌خانوادگی برای کنترل و انتقال ثروت ایجاد کردند که تا اندازه‌ای در دوره پیش از نهادینه‌شدن قانون در ایران، خلأ حمایت‌های رسمی حقوقی را جبران می‌کرد. پژوهش با روش اسنادی و به شیوه مطالعات توصیفی-تحلیلی با نقد انگاره‌های رایج مبنی بر انفعال زن در ساختار پدرسالار قاجار، ثابت می‌کند که کنش‌گری زنان واقف گیلانی، نوعی مدیریت آگاهانه برای تضمین استقلال اقتصادی آنان در جامعه بوده است.

واژه‌های کلیدی: مالکیت زنان، گیلان، قاجار، اقتصاد وقف، اسناد.

۱. مقدمه

وقف، به مثابه یکی از کهن‌ترین نهادهای حقوقی-دینی در تمدن اسلامی، همواره نقشی فراتر از یک عمل عبادی صرف ایفا کرده و در بسترهای مختلف تاریخی، به سازوکاری برای سازمان‌دهی حیات اجتماعی، توزیع منابع و تثبیت روابط قدرت و منزلت بدل شده است؛ با این‌همه، در تاریخ‌نگاری رایج ایران، بررسی وقف بیشتر از منظر نهادهای رسمی، رجال سیاسی یا روحانیان برجسته صورت گرفته و سهم کنشگران اجتماعی کمتر دیده شده، به‌ویژه زنان، در حاشیه مانده است. وقف‌نامه‌ها به دلیل اهمیت سندی، بیشتر دارای نثر ادبی فاخر و خط خوش و مهرهای اختصاصی هستند، این اسناد از جنبه‌های گوناگون از یک‌سو بازتاب دهنده هنر و ادبیات زمانه و از سوی دیگر وضعیت اقتصادی و اجتماعی زمانه خود هستند.

مقاله حاضر با تمرکز بر زنان واقف گیلانی در دوره قاجار تلاشی برای بازخوانی این بخش مغفول‌مانده از تاریخ اجتماعی ایران است؛ به‌طور کلی زنان در تاریخ ایران و جهان اسلام در شکل‌گیری و توسعه نهاد وقف نقش چشمگیری داشته‌اند و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که از ورود اسلام به ایران تا دوران معاصر، بانوان بسیاری در زمینه‌های مذهبی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی اموال خود را وقف کرده‌اند. در این میان پهنه گیلان نیز شاهد

حضور زنان واقف بسیاری بوده که با انگیزه‌های گوناگون اجتماعی، دینی و عام‌المنفعه اموال خود که بیشتر شامل مزارع شالی‌کاری باتوجه به بستر کشاورزی این پهنه بود، را وقف کرده‌اند.

انتخاب گیلان به‌عنوان حوزه پژوهش، تصادفی یا تنها دیدگاه محلی‌نگرانه نیست؛ گیلان، به‌دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی، ساختار اقتصادی متکثر و بافت اجتماعی مبتنی بر خانواده‌های محلی، بستری متفاوت برای کنشگری زنان فراهم کرده است. در این منطقه، زنان نه تنها در تولید اقتصادی و مدیریت املاک خانوادگی نقش فعال داشته‌اند، بلکه از نهاد وقف به‌عنوان ابزاری مشروع برای اعمال اراده دینی، اجتماعی و اقتصادی خود بهره برده‌اند؛ از همین‌رو، مطالعه وقف زنان در گیلان، امکان فهمی ژرف‌تر از پیوند میان جنسیت، دین و مالکیت در تاریخ ایران را فراهم می‌آورد. انگیزه اصلی نگارش این پژوهش، پاسخ به این پرسش بنیادین بوده است که زنان گیلان در چه شرایطی و با چه سازوکارهایی توانسته‌اند از نهاد وقف برای حضور مؤثر در عرصه عمومی استفاده کنند؟ برای پاسخ به این پرسش، صرف تکیه بر روایت‌های کلی یا تحلیل‌های انتزاعی کافی نیست؛ از این‌رو، در کنار بهره‌گیری از منابع کلاسیک تاریخ اجتماعی و فقهی، تلاش شد تا از اسناد وقفی و پرونده‌های موجود در اداره اوقاف استان گیلان نیز استفاده شود؛ اسنادی که امکان مشاهده مستقیم کنش حقوقی زنان، نوع املاک موقوفه، مصارف تعیین‌شده و چهارچوب‌های فقهی و عرفی وقف را فراهم می‌کنند.

درخصوص نهاد وقف پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که متناسب محتوا و شکل به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته نخست به تحقیقات و مقالاتی اختصاص دارد که از منظر دینی با رویکرد تعریف مفاهیم به بحث وقف پرداخته‌اند. این دسته از موضوعات اگرچه در زمینه مفهوم و مباحث نظری نهاد وقف اثرگذار بوده‌اند، اما به لحاظ تاریخی و به‌ویژه موضوع بحث حاضر کمترین قرابت را دارند. «مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف» اثر ابن‌سلیمان (۱۳۵۸) و «وقف و آثار اجتماعی آن» نوشته مصطفی سلیمی فر (۱۳۷۰) ازجمله همین آثارند که در قسمت مفاهیم و کارکرد نهاد وقف تا حدودی کمک کار بوده‌اند؛ دسته دوم پژوهش‌ها بیشتر تاریخی است و بر محور تاریخ نهاد وقف و کارکردهای آن در طول

تاریخ ایران تمرکز داشته است. در این دسته نیز پژوهشی مستقل که به اقدامات زنان واقف گیلانی اشاره داشته باشد، وجود ندارد. تنها کتاب مهم «فهرست اسناد موقوفات ایران (استان کرمانشاه/گیلان)»، سعید حاجی عباسی و همکاران (۱۳۸۷) است که در لابه‌لای سطور کتاب می‌توان به واقفان زن در گیلان نیز پی‌برد؛ علاوه‌بر این اثر پایان‌نامهٔ مریم گلی‌پور با نام «نهاد وقف در گیلان دورهٔ قاجار» نیز به دورهٔ قاجار اشاره داشته است (۱۳۹۱)؛ با وجود این، معرفی زنان واقف گیلانی و تحلیل وقف‌نامهٔ این زنان در پژوهش خانم گلی‌پور دیده نمی‌شود. باتوجه به خلاء موجود در حوزهٔ وقف زنان با محوریت زنان گیلانی در دورهٔ قاجار مطالعه و تبیین این مهم ضروری به‌نظر می‌رسد. نگارندگان در پژوهش حاضر تلاش دارند تا به این موضوع بپردازند که زنان گیلانی چگونه از کارکرد وقف و سازوکار آن جهت صیانت نظام مالی خانوادگی‌شان سود جسته و سرمایهٔ اقتصادی خود را از طبقات فرادست جامعه مستثنی کردند.

۲. آگاهی اجتماعی و تحول مطالبات زنان گیلانی

وقف در جامعهٔ ایران، افزون‌بر کارکردهای مذهبی، در بسیاری از موارد نقشی حمایتی و اجتماعی نیز داشته و می‌توانسته بخشی از فشارهای اقتصادی و اجتماعی را برای گروه‌های فرودست و میان‌حال کاهش دهد. زنان واقف گیلانی نیز در چنین بستری، از وقف همچون ابزاری برای مشارکت اجتماعی و حفظ دارایی‌های خود بهره گرفتند؛ البته رشد اجتماعی زنان گیلانی و کنشگری آنان ریشه در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از اواخر عصر ناصری داشته است؛ بر اساس گزارش‌های تاریخی، زنان گیلانی همواره نقش فعالی از نظر اجتماعی و اقتصادی در جامعه داشته و همواره تلاش کرده‌اند تا کنشگری خود را در جامعهٔ گیلانی تداوم بخشند، اما با رشد و گسترش مفاهیم مدرن در ایران و گیلان به‌ویژه پیشسازی گیلانیان در عرصهٔ مدرنیته، جامعهٔ گیلانی به‌ویژه زنان از سنت و قالب‌های کهن اجتماعی و فرهنگی خود خارج و به‌دنبال مطالبات اجتماعی و اقتصادی خود برآمدند. بی‌تردید مشروطیت تأثیری شگرف بر موقعیت فکری و اجتماعی زنان این سرزمین داشت. مشروطه مفهومی مدرن بود که سازوکارهای نوینی از نظر جامعه‌شناسی سیاسی در جامعهٔ

گیلان با خود به همراه آورد. جامعه ایران عصر قاجار از نظر اجتماعی جامعه‌ای ورشکسته محسوب می‌شد و در درون این جامعه مردم از کمترین حقوق اجتماعی محروم بوده و در سایه استبداد زندگی می‌کردند (پناهی، ۱۴۰۳: ۱۲)؛ در نتیجه زنان در عصر قاجار، با وجود برخورداری از برخی حقوق شرعی مانند مالکیت، مهریه و ارث، از نظر حضور رسمی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی با محدودیت‌های گسترده‌ای روبه‌رو بودند.

زنان با پیوند با این گروه‌ها تا اندازه‌ای سرخوردگی‌ها و خلاءهای اجتماعی موجود در جامعه را مرتفع می‌ساختند. متأسفانه گزارش‌های اسناد تاریخی و فرهنگی زیادی درباره کارکرد زنان گیلانی از این دوره در دسترس نیست، تنها تفاوت برجسته زنان گیلانی نسبت به زنان دیگر مناطق ایران، مشارکت فعالانه آنان در تولیدات کشاورزی بود. زنان گیلانی نسبت به مردان سهم بیشتری در تولید اقتصادی این سرزمین داشتند. این کنش اقتصادی پیوند تنگاتنگی با جغرافیا و تاریخ این پهنه از دوره باستان تا امروز دارد؛ با وجود فشارها و تنگنایهای مختلف اجتماعی و اقتصادی که در عصر قاجار بر گرده زنان گیلانی قرار داشت؛ پس از پیروزی انقلاب مشروطه زنان گیلانی تحت تأثیر مدرنیته و مفاهیم مدنی آن قرار گرفتند.

شکوائیه‌های مالی و حقوقی زنان به مجلس شورای ملی و ادعاهای آنان در زمینه مسائل زمینداری و احقاق حقوق نشان‌دهنده سیر فکری آنان برای تداوم استقلال مالی آنان است (پناهی، ۱۳۹۸: ۲۳)؛ البته زنان پیش از درخواست کمک از مجلس شورای ملی در جایگاه نهادی مدرن و برآمده از مشروطیت، تلاش داشتند تا از مسیر وقف به حفظ داشته‌ها و اموال و املاک خانواده سود برند؛ در نتیجه پس از ایجاد حاکمیت قانون و تأکید نهادهای قانونی بر حفظ و حراست از مردم، زنان نیز اندک اندک مسیر مدرنیته را جهت استقلال مالی و اجتماعی خود برگزیدند.

آنان در برخی از نامه‌ها و نوشته‌ها، خود را طالب حق دانسته و برای دریافت حقوق از دست‌رفته خود شهادت به خرج داده و از حکام و حتی ائمه جمعه نیز شکوائیه به مجلس و نهادهای قانونی می‌نوشتند. در نوشته‌های زنان واژگانی چون آزادی، برابری، مساوات، تابعیت، قانون و ... به چشم می‌خورد. این مفاهیم مدرن نخست از طریق مطبوعات روشنفکری و آزادیخواه برون مرزی از دوره ناصری به ادبیات سیاسی و روشنفکری ایران

راه یافت، اما پس از استقرار حاکمیت قانون این مفاهیم به طور گسترده مورد استفاده مردم قرار گرفت. در بین اسناد وقفی مورد پژوهش باوجود اینکه بیشتر موقوفات با هدف آیینی به ویژه جهت برپایی و پاسداشت مراسم محرم و دیگر سنت‌های شیعی در نظر گرفته شد، اما در موقوفات اواخر دوره قاجار و رفته رفته اوایل عصر پهلوی موقوفاتی با هدف آموزشی، اجتماعی و عام‌المنفعه انجام شد. افزایش این روند نشان‌دهنده تعمیق تفکر مدرنیته در بین مردم به ویژه زنان گیلانی است.

۳. زنان منتخب واقف گیلانی در دوره قاجار

یکی از مهم‌ترین نکات قابل تأمل درخصوص اسناد اداره اوقاف و امور خیریه استان گیلان فعالیت‌های چشمگیر زنان گیلانی در زمینه امور وقفی است. با مطالعه اسناد آرشیوی اداره اوقاف می‌توان به وضوح نقش مؤثر زنان گیلانی را در وقف‌نامه‌ها مشاهده کرد. آنچه در این پرونده‌ها به خوبی استنباط می‌شود میزان مشارکت زنان گیلانی در سپردن اموال خود به اداره اوقاف و رسیدگی به ابعاد مختلف وقف‌نامه‌ها است؛ از نکات قابل توجه دیگر درخصوص اسناد وقفی در گیلان فعالیت‌های مذهبی زنان واقف گیلانی است؛ به طوری که در میان ابعاد مختلف وقف کارکرد مذهبی رتبه نخست را داراست؛ پس از کارکرد مذهبی جنبه اجتماعی در جایگاه دوم قرار دارد که بیشتر معطوف به اطعام و کمک به دانش‌آموزان بی‌بضاعت و مساعدت فقرا بود (گلی‌پور، ۱۳۹۱: ۵۶).

از میان پرونده‌های موقوفات زنان گیلانی هجده پرونده مربوط به دوره قاجار است؛ زنان واقف گیلانی نظیر فخرالدوله و بانو عظیم‌زاده در این دوره از طبقات مختلف جامعه بودند (اسناد اداره اوقاف گیلان، کلاسه ز/۱۶). استفاده از القابی چون احترام السلطنه، الدوله، دُخت و غیره گویای جایگاه این زنان در طبقه‌بندی اجتماعی است. در کنار این بانوان زنانی نیز حضور دارند که منابع درخصوص آن‌ها سکوت کرده و به ندرت می‌توان از آنان اطلاعی کسب کرد. ذکر زنانی بدون پسوند یا پیشوند خاص و فامیل نظیر زینب خانم (همان، کلاسه ز/۱۰۵) گویای این ادعا است. از مهم‌ترین نکاتی که در خصوص پرونده‌های اداره اوقاف به چشم می‌خورد میزان موارد وقفی و دارایی‌های بانوان گیلانی است. میزان و کیفیت موقوفه‌ها باتوجه به درجه و جایگاه زنان گیلانی متفاوت بود؛ برای مثال یکی از موقوفات

فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه یک آبادی در منطقه لشت نشاء بود (همان، کلاسه ف/۳)؛ در حالی که در مورد زنان کمتر شناخته شده تر موقوفات به بخشی از محصولات کشاورزی یا ثلث زمین محدود می شد. عمده ترین موارد وقفی خانه، دُکان و زمین زراعی بود. بدیهی است که هرچقدر واقف میزان بیشتری از دارای خود را وقف می کرد، خروجی مصارف موقوفه ها هم بیشتر می شد؛ برای نمونه وقف نامه متعلق بانو فخرالدوله شامل کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی وقف می شود؛ سند شماره (۱). در ادامه مقاله از میان پرونده های موجود و قابل دسترسی اداره اوقاف استان گیلان هجده پرونده به عنوان زنان منتخب معرفی شده و اسناد وقفی آنان مورد بررسی قرار گرفته است که به معرفی این زنان و اقداماتی که در زمینه وقف املاک خود انجام داده اند، پرداخته می شود.

یکی از نخستین زنان واقف گیلانی، کربلایی فاطمه علاقه بند است. نام او در اسناد وقفی به عنوان بانویی مستقل و صاحب اختیار ثبت شده است. لقب «کربلایی» در نام او، که در منابع وقفی و عرف اجتماعی آن دوره به دقت به کار می رفت، نشان دهنده انجام سفر زیارتی به عتبات عالیات است؛ سفری که در قرن سیزدهم هجری، به ویژه برای زنان، مستلزم توان مالی، پشتوانه خانوادگی و منزلت اجتماعی قابل توجه بود. درباره تاریخ تولد، نام پدر یا همسر او اطلاعات مستقیمی در دست نیست؛ با این حال، مالکیت مستقل یک باب خانه مسکونی و اختیار حقوقی در وقف آن، نشان می دهد که وی یا از مسیر ارث خانوادگی، یا از راه مهریه و اموال اختصاصی، به مالکیت شرعی دست یافته بود. وقف انجام شده در سال ۱۲۷۴ق، شامل یک باب خانه مسکونی است که مصارف آن به طور مشخص برای برگزاری روضه خوانی و تعمیر مسجد تعیین شده است (همان، کلاسه ف/۱۳).

فاطمه تحویلدار از جمله زنان واقف گیلانی است که نام او در اسناد وقفی با هویتی روشن و کنشی مشخص یعنی تحویلدار ثبت شده است.^۱ اطلاعات مستقیمی از تاریخ

۱. تحویلدار یکی از مشاغل درباری در عهد قاجار به ویژه در عصر فتحعلی شاه قاجار بود. تحویلدار صرف جیب کسی بود که مبالغی که به عناوین گوناگون به شاه داده می شد را تحویل می گرفت و این مبالغ را برای شاه نگهداری می کرد و در حقیقت صندوقدار شاه بود. هر زمان که شاه اراده پرداخت انعام و یا پول به هر کسی می کرد، به تحویلدار حواله می داد و تحویلدار صرف جیب هم موظف بود که مبلغ مورد نظر شاه را به فرد یا مصرف مورد نظر شاه بپردازد؛ بر این اساس، مبالغی که توسط

تولد، نام پدر یا همسر او در منابع عمومی باقی نمانده است؛ با این حال، خود نام خانوادگی «تحویلداری» واجد دلالت‌های اجتماعی و خانوادگی مهمی است که امکان بازسازی تاریخی محتاطانه‌ای از جایگاه او را فراهم می‌کند. عنوان «تحویلداری» در ساختار اداری و اقتصادی ایران قاجاری، به‌طور معمول به افرادی اطلاق می‌شد که در نظام مالی، خزانهداری، تحویل و نگهداری اموال یا عواید (اعم از مالیات، نذورات، یا موقوفات) نقش داشتند (مستوفی، ۱۴۰۱: ۲۳۸/۱). این عنوان، بیش از آن‌که تنها یک نام خانوادگی باشد، نشانه پیوند با یک خانواده دیوانی-مالی یا مذهبی-اداری است. در گیلان، به‌ویژه در شهرهایی مانند رشت، لاهیجان و آستانه اشرفیه، خانواده‌هایی با این عناوین بیشتر در ارتباط با بقاع متبرکه، دستگاه‌های شرعی یا نهادهای مالی محلی فعالیت داشتند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱۴). مصرف وقف فاطمه تحویلداری به‌طور مشخص برای روضه‌خوانی حضرت فاطمه تعیین شده است (اسناد اداره اوقاف گیلان، کلاسه ف/۱). این انتخاب، از نظر مذهبی و فرهنگی بسیار معنادار است. حضرت فاطمه در فرهنگ شیعی، نماد مظلومیت، پاکی، مادری و پیوند میان نبوت و امامت است. وقف برای روضه‌خوانی ایشان، در میان زنان واقف، بیشتر نوعی دین‌داری زنانه آگاهانه تلقی می‌شود.

از زنان واقف دیگر، خانم بزرگ جوزانی بود که در واپسین سال‌های دوره قاجار می‌زیست و نام او به‌واسطه وقف‌نامه‌ای مشخص در سال ۱۳۳۱ق در حافظه نهادی وقف ثبت شده است. عنوان «خانم بزرگ» در عرف اجتماعی گیلان و دیگر مناطق شمالی ایران، بر حسب معمول دلالت بر زن ارشد یک خاندان دارد؛ زنی که یا به لحاظ سنی و یا به‌واسطه موقعیت خانوادگی (همسر یا مادر خاندان) از منزلت اجتماعی بالاتری برخوردار بوده است. افزوده شدن نسبت مکانی «جوزانی» نیز نشان می‌دهد که او به احتمال بسیار به یکی از خاندان‌های محلی مستقر در ناحیه یا آبادی جوزان/جوزانی تعلق داشته است؛ خاندانی که مالکیت زمین‌های مزروعی را در اختیار داشته و در ساختار اقتصادی محلی نقش فعالی ایفا می‌کرده است (همان، کلاسه خ/۲). در گیلان قاجاری، چنین نسبت‌هایی

تحویلدار صرف جیب پرداخت می‌شد، نقد بود؛ پس از فتح‌علی‌شاه، عنوان تحویلداری مزبور، به اداره صرف جیب مبارک، تغییر نام پیدا کرد. این شغل مقام مهمی در ساختار اداری عصر قاجار و به تبع آن ایالات آن دوره بوده است (بامداد، ۱۳۴۷: تحویلدار).

به‌طور معمول با مالکیت زمین و حضور پایدار خانوادگی در یک محدوده جغرافیایی همراه بوده است.

سیده زین‌العابدین از جمله زنان واقف گیلانی است که در سال‌های پایانی دوره قاجار زندگی می‌کرد. نام او در اسناد وقفی سال ۱۳۳۵ ق ثبت شده است. ثبت عنوان «سیده» پیش از نام او، دلالت روشنی بر انتساب خانوادگی به سادات دارد؛ انتسابی که در ساختار مذهبی و اجتماعی گیلان، نه تنها یک عنوان افتخاری، بلکه مبنایی برای منزلت دینی، اعتماد اجتماعی و پیوند با شبکه‌های مذهبی محلی محسوب می‌شد. درباره تاریخ تولد، نام پدر یا همسر سیده زین‌العابدین، اطلاعات مستقیمی در منابع عمومی در دست نیست؛ امری که در مورد بسیاری از زنان واقف این دوره امری رایج است؛ با این حال، مالکیت یا حق تصرف شرعی بر دو باب مغازه نشان می‌دهد که او از نظر حقوقی و اقتصادی، زنی صاحب اختیار بوده است. مغازه، برخلاف زمین زراعی، دارایی به‌طور کامل شهری و درآمدزا محسوب می‌شد و بیشتر در اختیار خانواده‌های مستقر در بافت‌های تجاری شهر قرار داشت. این نکته، به‌طور ضمنی، از سکونت شهری و پیوند خانوادگی او با اقتصاد بازار حکایت دارد (همان، کلاسه ۷/۷) مصرف وقف، به‌طور مشخص، تعزیه ایام فاطمیه تعیین شده است (همان). این انتخاب، از نظر مذهبی و هویتی، واجد اهمیت خاص است.

خانم حاجیه بزرگ موسویان، از زنان واقف گیلانی در دهه‌های پایانی دوره قاجار است که نام او در سند وقفی سال ۱۳۵۱ ق ثبت شده است. عنوان «حاجیه» نشان‌دهنده انجام فریضه حج و برخورداری واقف از سرمایه مذهبی و منزلت اجتماعی است؛ امری که در جامعه گیلان قاجاری، به‌ویژه برای زنان، جایگاهی ممتاز محسوب می‌شد. افزوده شدن عنوان «بزرگ» نیز، همان‌گونه که در عرف محلی رایج بود، دلالت بر زن ارشد یا محترم خاندان دارد؛ زنی که یا از نظر سنی و یا از حیث نقش خانوادگی (همسر، مادر یا بیوه خاندان) در موقعیت تصمیم‌گیری و مورد اعتماد قرار داشته است. نسبت «موسویان» نیز به احتمال قوی نشان‌دهنده انتساب خانوادگی به سادات موسوی یا دست‌کم خاندانی با هویت مذهبی تثبیت‌شده است. موضوع وقف خانم حاجیه بزرگ موسویان، اجاره یک باب مغازه است؛ نه خود عین ملک. این شیوه وقف، در میان زنان واقف اواخر قاجار رواج چشمگیری داشت و نشان‌دهنده نوعی عقلانیت اقتصادی-شرعی است. مغازه به‌عنوان

ملکی شهری و درآمدزا، بخشی از دارایی خانوادگی محسوب می‌شد که نیازمند مدیریت مستمر بود. وقف درآمد آن، بدون انتقال کامل مالکیت، امکان تأمین مستمر هزینه‌های مذهبی را فراهم و در عین حال، تعادل میان منافع وقف و مصالح خانواده را حفظ می‌کرد (همان، کلاسه ب/۱۳). مصارف وقف به‌طور مشخص شامل روضه‌خوانی ایام فاطمیه و ختم قرآن است.

بی‌بی فاطمه خانم لاهیجانی در بین زنان واقف اقدامی ابتکاری در وقف شالیزارهای خود انجام داده است؛ وی قطعه زمین خود را وقف بقعه چهار پادشاه لاهیجان قرار داد. در فرهنگ و اقتصاد گیلان، شالیزار تنها یک دارایی اقتصادی نبود؛ بلکه منبعی پایدار برای تولید مازاد، پرداخت نذورات، کمک به بقاع و تأمین نیازهای مذهبی و اجتماعی محسوب می‌شد. رابینو تصریح می‌کند که بسیاری از موقوفات گیلان از نوع شالیزارهای کوچک و متوسط بوده‌اند که درآمد سالانه آن‌ها جهت تأمین روشنایی بقعه، اطعام زائران یا نگهداری امامزاده‌ها می‌شد (رابینو، ۱۳۶۹، ۱۷۹). وقف بی‌بی فاطمه خانم برای بقعه محلی، در این معنا، کنشی آگاهانه بود. او با خارج کردن شالیزار از چرخه ارث و تقسیم خانوادگی، آن را به نهادی پایدار پیوند داد که هم ثواب دینی داشت و هم نام واقف را در حافظه محلی تثبیت می‌کرد. این الگو، به‌ویژه برای زنان، اهمیت مضاعف داشت؛ زیرا وقف، یکی از معدود ابزارهایی بود که به آنان اجازه می‌داد مالکیت خود را تثبیت و از مداخله احتمالی دیگران مصون کنند (نجم‌آبادی، ۱۳۸۳؛ ۵۵-۵۷). وقف بی‌بی فاطمه خانم لاهیجانی از نوع وقف عین ملک کشاورزی بوده است. مال موقوفه او شامل یک قطعه شالیزار مولد در حومه لاهیجان بود که به‌دلیل اقلیم مرطوب و کشاورزی مستمر منطقه، درآمدی منظم و سالانه تولید می‌کرد. از نظر مصارف وقف، درآمد این شالیزار برای بقعه محلی وابسته به اجتماع روستایی-شهری لاهیجان اختصاص داده شد. مصرف وقف شامل روشنایی بقعه،

۱. مسجد چهار پادشاهان در محله میدان وحدت لاهیجان، در نزدیکی مسجد جامع و حمام تاریخی گلشن واقع شده است. این بنا در ابتدا به‌عنوان بقعه‌ای برای دفن سید خورکیا (مقتول در سال ۶۴۷ق) ساخته شد؛ پس از آن، با دفن سایر سادات کیایی، از جمله سید علی کیا (وفات در سال ۷۹۱ق)، رضا کیا (فرزند سید علی کیا) و سید رضی کیا (پادشاه وقت گیلان)، این مکان به نام «چهار پادشاهان» شهرت یافت (مهدوی لاهیجانی، ۱۳۹۸ق: ۶۷).

تعمیرات جزئی بنا، تهیه روغن چراغ و اطعام محدود زائران در ایام خاص مذهبی، به ویژه ماه محرم و شب های جمعه، بود. این نوع مصرف، از رایج ترین مصارف وقف زنان در گیلان قاجاری به شمار می رفت و نشان دهنده پیوند مستقیم وقف با دینداری محلی و آیین های جمعی است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۸۸).

یکی دیگر از واقفان مشهور گیلان شرقی، بی بی زینب سادات لنگرودی است که به خاندان های سادات محلی تعلق داشت؛ گروهی که در گیلان قاجاری، نقشی فراتر از مرجعیت دینی صرف ایفا می کردند. سادات، به واسطه انتساب به اهل بیت، از سرمایه نمادین بالایی برخوردار بودند و این سرمایه بیشتر با مالکیت بقاع و موقوفات همراه می شد (الگار، ۱۳۶۸: ۸۸). در این ساختار، زنان سادات نقش کلیدی، اما کمتر دیده شده ای داشتند. آنان حافظان سنت خانوادگی، آیین های مذهبی و استمرار بقعه محسوب می شدند. جعفریان می نویسد که در بسیاری از بقاع خانوادگی، زنان در تأمین مالی مراسم، نذورات و حتی ثبت وقف های جدید نقش مستقیم داشتند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۴۰۱). وقف باغ توسط بی بی زینب برای بقعه خانوادگی را باید در این چهارچوب مورد بررسی قرار داد. باغ، دارایی مولد بود که درآمدی مستمر ایجاد می کرد و می توانست هزینه های نگهداری بقعه، روشنایی، اطعام زائران و مراسم مذهبی را تأمین کند.

با وجود اینکه نام واقف، ملک و مورد استفاده و بهره برداری برخی از واقفان گیلانی در اسناد وقفی مشخص شده است، اما ملک وقفی زینب خاتون گیلانی به صورت کلی در اسناد آمده است. زینب خاتون از جمله زنان واقف گیلانی است که نام او در اسناد وقفی، بدون ذکر جزئیات خانوادگی، محل سکونت یا نوع دقیق موقوفه، اما با تعیین روشن مصارف وقف ثبت شده است: روضه خوانی، عزاداری برای امام حسین (ع) و کمک به فقرا. همین ترکیب مصارف، امکان تحلیل تاریخی-اجتماعی جایگاه او را در چهارچوب الگوهای رایج وقف زنان در گیلان فراهم می سازد، بی آنکه نیازی به نسبت دادن اطلاعات فاقد پشتوانه سندی باشد (اسناد اداره اوقاف گیلان، کلاسه ز/۱۰۵). انتخاب این مصارف نشان می دهد که زینب خاتون وقف را ابزاری برای تداوم دینداری جمعی و حفظ سنت های مذهبی محلی می دانسته است. افزودن کمک به فقرا به مصارف وقف، دلالت مهمی بر افق اجتماعی کنش او دارد.

برخی از موارد و املاک وقفی با ابریشم نیز مرتبط بوده است؛ ازجمله این موارد املاک وقفی خدیجه‌بیگم رشتی در شهر رشت بود؛ خدیجه‌بیگم رشتی در اواخر عصر قاجار در شهر رشت می‌زیست؛ شهری که به‌گفتهٔ رابینو، «قلب اقتصادی گیلان» و مرکز تجارت ابریشم، برنج و کالاهای وارداتی از روسیه بود (رابینو، ۱۳۶۹: ۱۸۹). وقف درآمد باغ توت توسط خدیجه‌بیگم برای مراسم محرم، را می‌توان در این چهارچوب تحلیل کرد. آیین‌های عاشورایی در رشت، تنها مناسک مذهبی نبودند؛ بلکه عرصه‌های مهم همبستگی اجتماعی و نمایش مشارکت شهری محسوب می‌شدند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۸۸). درآمد باغ توت صرف تأمین هزینهٔ روضه‌خوانی، اطعام عزاداران، تهیهٔ نذورات و پشتیبانی از مراسم عاشورایی محلات شهری می‌شد؛ هرچند نام ابریشم در سند نیامده است، اما باغ توت در ارتباط با اقتصاد ابریشم بوده است.^۱ مصرف عایدات این باغ، نشان‌دهندهٔ پیوند وقف زنان با «دینداری آیینی شهری» است؛ دینداری که در رشت، نقشی پررنگ در حیات اجتماعی ایفا می‌کرد (همان، ۳۸۸).

یکی از وقف‌نامه‌های کمابیش نادر که موارد مصرف آن با تأکید واقف برای فقرا در نظر گرفته شده بود، وقف بی‌بی سکینه خانم فومنی است. وقف‌نامهٔ او شامل یک قطعه زمین محوطه‌ای زراعی و شالی‌کاری، در محدودهٔ فومنات بود. فومن در دورهٔ قاجار یکی از نواحی فعال کشاورزی گیلان بود و شالیزارهای آن، به‌واسطهٔ آب کافی و نیروی کار محلی، بازدهی کمابیش پایدار داشتند؛ در چنین شرایطی، وقف زمین کشاورزی نه‌تنها عملی مذهبی، بلکه تصمیمی عقلانی برای تأمین منبع درآمد دائمی به‌شمار می‌رفت (لمبتون، ۱۳۶۹: ۲۱۴؛ فلور، ۱۳۶۴: ۲۵۴). مصرف وقف بی‌بی سکینه خانم به‌طور مشخص برای اطعام فقرا و نیازمندان محلی تعیین شده بود. درآمد سالانهٔ شالیزار، به‌ویژه در ایام خاص مذهبی مانند ماه محرم، صفر و برخی مناسبت‌های قمری، صرف تهیهٔ غذا و توزیع آن میان فقرا، مسافران درمانده و خانواده‌های بی‌سرپرست می‌شد.

یکی از وقف‌نامه‌های مهم مورد بررسی حاضر، وقف فاطمه سلطان شفتی است که در قلمرو وقف منافع املاک قرار دارد. اموال پایهٔ وقف این موقوفه، شامل چند قطعه زمین

۱. در ارتباط با ابریشم و تأثیر آن بر اقتصاد گیلان در اواخر عصر قاجار و پهلوی (نک: پناهی، ۱۳۹۹: ۲۶-۱)

زراعی کوچک و باغچه‌های پیرامونی سکونتگاه خانوادگی در شفت بود که به صورت اشتراکی یا مستقل در اختیار او قرار داشت. در این شیوه، عین املاک در تملک خانواده باقی می‌ماند، اما درآمد حاصل از آن‌ها به مصرفی معین اختصاص داده می‌شد؛ روشی که برای زنان، به‌ویژه در چهارچوب مالکیت خانوادگی، انعطاف‌پذیرتر بود (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۰۴). مصارف وقف فاطمه سلطان، به‌طور مشخص برای برگزاری مراسم مذهبی و قرائت قرآن تعیین شده بود. درآمد این املاک صرف دعوت قاریان قرآن، برگزاری مجالس دعا و تأمین هزینه‌های عزاداری‌های محرم و صفر در محل یا بقعه‌ای نزدیک می‌شد. این نوع مصرف، بازتابی از نگرش زنان سنی جامعه روستایی گیلان جهت حفظ شعائر مذهبی در زادگاه واقف است.

در بین وقف نامه‌های زنان گیلانی، مصرف عایدات ملک وقفی با هدف برگزاری مراسم محرم بسیار دیده می‌شود؛ ازجمله این وقف نامه‌ها می‌توان به موقوفه بی‌بی کلثوم خانم صومعه‌سرای اشاره کرد. این بانو ریشه در یکی از خاندان‌های ریشه‌دار صومعه‌سرا داشت؛ منطقه‌ای با ساختار اجتماعی متکی بر مالکیت خانوادگی و درون‌زناشویی (نجم‌آبادی، ۱۳۸۳: ۶۵). وی در نیمه نخست قرن چهاردهم هجری دارای خود را به شکل ملک مشاع خانوادگی شامل دو قطعه زمین زراعی متصل به خانه اجدادی وقف کرد. وقف از نوع «وقف عین» بود و به‌صورت مشترک میان چند عضو خانواده صورت گرفت، اما نیت اصلی و ثبت وقف به نام او انجام شد. مصرف وقف بر اساس متن وقف‌نامه، نذر سالانه ماه محرم و اطعام عزاداران در دهه نخست محرم تعیین شده بود. درآمد حاصل از این املاک هر سال برای تأمین مواد غذایی، برپایی روضه و روشنایی حسینیه محله خرج می‌شد؛ چنین وقف‌هایی نمونه بارز پیوند میان وقف و نذر در سنت گیلانی است؛ زن واقف وقف را وسیله‌ای برای استمرار نذر خانوادگی و بیمه معنوی نسل خویش می‌دانست (افشار، ۱۳۷۹: ۲۲۵؛ الگار، ۱۳۶۸: ۹۳).

باوجود اینکه در بیشتر املاک وقفی، مورد مصرف واقف جهت مراسم‌های مذهبی، آیینی و فقرا تأکید می‌شد، برخی از زنان نوگرای گیلانی تحت تأثیر مدرنیته تلاش داشتند تا املاک وقفی خود را در جهت توسعه اجتماعی قرار دهند؛ ازجمله این موارد املاک وقفی

بانو رقیه خاتون رشتی بوده است. رقیه خاتون ریشه در قشر نوگرای رشت داشت و از شهرنشینان شهر در اواخر دوره قاجار بود؛ دوره‌ای که زنان شهرهای گیلان، همچون رشت و لاهیجان، به واسطه گسترش بازار و آموزش غیررسمی، حضور فعال اجتماعی یافتند (کسروی، ۱۳۸۲: ۸۷؛ کرونین، ۱۳۸۲: ۹۷). او مالک یک باب دکان کوچک در محله سبزه میدان رشت بود که درآمد اجاره‌ای آن را وقف کرد. نوع وقف در این مورد «وقف منافع ملک شهری» محسوب می‌شود. مصرف وقف برای تهیه دارو و کمک به بیماران نیازمند در بیمارستان خیریه تازه تأسیس رشت تعیین شده بود. رشت در اواخر عصر قاجار از نظر بهداشتی شرایط مطلوبی نداشت، تنها بیمارستان این شهر توسط امریکائیان مسیونری تأسیس شده بود و باتوجه به شرایط اقلیمی نیاز مبرمی به بهداشت و درمان داشت (تائب، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۳) رقیه خاتون با درک شرایط موجود و با اقدام خود، از نخستین زنانی بود که وقف را در قالب کمک درمانگرانه تعبیر کرد و بدین‌سان حس دینداری را با مسئولیت اجتماعی درهم آمیخت. تحلیل فقهی این اقدام روشن است: وقف بر امور عام‌المنفعه همچون درمان، مادامی‌که نیت قربت حفظ شود، مصداق مشروع وقف به‌شمار می‌آید (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

یکی دیگر از نمونه‌های مذهبی و آئینی وقف، املاک موقوفه بی‌بی آمنه خانم آستانه‌ای با هدف پذیرایی از زائران بقعه سیدجلال‌الدین اشرف بوده که بسیار مورد احترام گیلانیان است. بی‌بی آمنه خانم آستانه‌ای از زنان شناخته‌شده در ناحیه آستانه اشرفیه بود؛ منطقه‌ای که حیات اجتماعی و اقتصادی آن به‌شدت با بقعه سیدجلال‌الدین اشرف پیوند داشت. او یک قطعه شالیزار مولد از املاک شخصی خود را وقف کرد؛ شالیزاری که با کشت منظم برنج، درآمدی پایدار و سالانه فراهم می‌ساخت. مصرف وقف به‌طور مشخص برای اطعام زائران حرم سیدجلال‌الدین اشرف تعیین شده بود. درآمد حاصل از شالیزار در ایام پُر زائر، به‌ویژه مناسبت‌های مذهبی و فصلی، صرف تهیه غذا و پذیرایی از زائران می‌شد. این نوع وقف، نمونه‌ای روشن از «وقف بقعه‌محور» است که در آن، زن واقف از طریق تأمین نیازهای زائران، نقش فعالی در تداوم دینداری جمعی و کارکرد اجتماعی زیارت ایفا می‌کند؛ وقف بی‌بی آمنه خانم، افزون بر ثواب مذهبی، موجب تقویت جایگاه خانوادگی و اجتماعی او در شبکه مذهبی آستانه شد و نام وی را در حافظه محلی تثبیت کرد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

علاوه بر موقوفه بی بی آمنه آستانه‌ای برای بقعه سیدجلال‌الدین اشرف، بانویی دیگر به نام بی بی کلثوم خانم آستانه‌ای با همان هدف، املاکی برای بقعه اختصاص داده است. بی بی کلثوم خانم آستانه‌ای از زنان وابسته به ساختار خانواده‌های مذهبی-محلّی اطراف بقعه سیدجلال‌الدین اشرف بود. او ملک یا منافع ملکی خرد (به احتمال زیاد باغچه یا زمین زراعی کوچک) را وقف کرد؛ ملکی که درآمد آن به صورت سالانه قابل استفاده بود؛ چنین وقف‌هایی، به ویژه در نواحی زیارتی گیلان، به زنان امکان می داد بدون ورود به مالکیت‌های بزرگ، در حیات مذهبی منطقه نقش ایفا کنند. مصرف وقف بی بی کلثوم خانم برای پشتیبانی آیین‌های مذهبی وابسته به بقعه، از جمله روشنائی، پذیرایی محدود یا کمک به برگزاری مناسبت‌های خاص مذهبی تعیین شده بود.

وقف فاطمه خانم نوغاندار (رودسری)، نمونه‌ای از وقف‌های برپایه اقتصاد ابریشم بود که در گیلان از منابع مالی مهم بود و باتوجه به درآمد قابل توجه آن، منافع مالی حاصل از آن برای برگزاری مراسم آیینی ماه محرم در نظر گرفته شد. فاطمه خانم نوغاندار از اهالی رودسر و وابسته به خانواده‌ای بود که در نوغان‌داری و تولید ابریشم نقش فعالی داشتند؛ فعالیتی که یکی از ارکان اقتصاد گیلان در قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به شمار می رفت. او نه زمین یا ملک ثابت، بلکه درآمد حاصل از فعالیت نوغان‌داری خود را وقف کرد. این نوع وقف، که در آن «منبع درآمد» به جای «عین ملک» موضوع وقف قرار می گیرد، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری زنان در بهره‌گیری از دارایی‌های اقتصادی خویش است (فلور، ۱۳۶۴: ۱۷۸). هدف وقف فاطمه خانم، برگزاری تعزیه‌خوانی محلّی در ایام محرم و صفر بود و درآمد حاصل از فروش پیله ابریشم و محصولات وابسته، صرف پرداخت هزینه تعزیه‌خوانان، آماده‌سازی محل اجرا و تأمین ملزومات آیینی می شد. این وقف، پیوندی عمیق میان اقتصاد زنانه، آیین‌های عاشورایی و هویت مذهبی محلّی برقرار می کرد. فاطمه خانم، از طریق این وقف، نه تنها در حفظ سنت‌های عزاداری نقش داشت، بلکه نشان داد زنان شاغل در تولید اقتصادی نیز می توانند کنشگران اصلی دینداری آیینی باشند (الگار، ۱۳۶۸: ۲۰۱) و حتی در چهارچوب‌های سنتی، با ابزار وقف توانسته‌اند حضور مستمر و مؤثر خود را در عرصه عمومی مذهبی تثبیت کنند (Tapper, 1997: 92).

سرزمین لشت نشا یکی از مناطق مهم شالی کاری و اقتصاد روستایی در گیلان بود که بیشتر املاک این پهنه در عصر قاجار و حتی تا پیش از اصلاحات ارضی در اختیار خاندان امین الدوله قرار داشت (یزدانی، ۱۴۰۲: ۱۳۷)؛ بنابر نمونه‌های ثبت شده وقف‌نامه‌های قرن سیزدهم هجری در اسناد محلی رشت و لاهیجان، زنان این منطقه بیشتر از طریق مالکیت منافع زمین‌های خرد اجاره‌ای در موقوفات شرکت داشتند (رابینو، ۱۳۶۹: ۱۱۱)؛ از این رو موقوفه مریم خانم لشت‌نشانی به عنوان بازمانده خرده مالک لشت نشانی از اهمیت زیادی برخوردار است.

مریم خانم نیز درآمد اجاره یک قطعه زمین زراعی کوچک واقع در حاشیه لشت نشا را وقف کرد. زمین در مالکیت وی قرار داشت و به مستأجران محلی واگذار می‌شد تا حق‌الاجاره سالانه آن در اختیار بقعه محلی واقع در لشت نشا قرار گیرد. هدف وقف، طبق وقف‌نامه، تهیه روغن چراغ برای روشنایی بقعه سید ابوالقاسم بود؛ از این رو در منابع اوقافی گیلان از او با عنوان «واقف روشنایی بقعه» یاد شده است.

یکی از وقف‌نامه‌های مهم گیلان مربوط به موقوفه بانوی مشهور اواخر عصر قاجار و اوایل دوره رضاشاه، بانو فخرالدوله امینی است. اشرف‌الملوک فخرالدوله امینی دختر مظفرالدین شاه، همسر محسن خان امین‌الملک صدراعظم و مادر علی امینی نخست‌وزیر عصر پهلوی است. نقش و نفوذ این بانوی قاجاری علاوه بر انتصاب او به خاندان قاجاری و امینی به دلیل حضور پررنگی است که در کسوت دختر، همسر و مادر در طول تاریخ زندگی سیاسی خود ایفا کرده است. او پس از ازدواج با امین‌الملک و فوت همسرش وارث املاک وی در لشت نشا شد (مهدی نیا، ۱۳۶۸: ۲۲). او همه جا دوشادوش امین‌الملک حضور فعال داشت. در دوره مشروطه وضعیت خاندان امینی بسیار بحرانی بود و امین‌الملک آماج حملات دربار قاجار قرار گرفت، اما فخرالدوله از همسر خود در برابر همه اتهامات و حملات دفاع کرد و رو در روی دربار و مخالفان ایستاد. حتی در برابر درخواست شاه مبنی بر اعزام به تهران توجهی نکرد و به املاک خود در لشت نشا رهسپار شد. خاندان امینی املاک فراوانی در منطقه لشت نشا داشتند و از مالکان بزرگ این پهنه به شمار می‌رفتند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۳)؛ در خاطرات امین‌نیا اشاره شده است که بیشترین تلاش فخرالدوله پس از ورود به لشت نشا احیای زمین‌های

لشت نشا بود (همان، ۲۳). برخی اقدام فخرالدوله را در این زمینه ستوده‌اند و این اقدامات را در گزارش‌های خود بازتاب داده‌اند (طلوعی، ۱۳۸۰: ۲۲۸). با روی کارآمدن رضاشاه و تأسیس حکومت پهلوی درگیری خاندان امینی درباره اراضی لشت نشا از سر گرفته شد؛ این املاک مورد دعوا بین فخرالدوله و میرزا کریم‌خان رشتی در دادگستری رشت بود که پس از مدتی به حوزه قضایی تهران منتقل شد. با رایزنی‌های فخرالدوله املاک لشت نشا به او بازپس داده شد. یکی دیگر از دلایل اهمیت و شهرت فخرالدوله پرداختن او به امور خیریه و رفاهی بوده است؛ با حمایت‌های وی چندین یتیم و بی‌سرپرست تحت تکفل قرار گرفتند (بامداد، ۱۳۴۷: ۳۶۵/۲). برای بسیاری از دختران جوان که آماده ازدواج بودند جهیزیه و برای پسران شرایط ازدواج فراهم کرد. فخرالدوله همچنین مدرسه و بیمارستان و آسایشگاهی در املاک خود بنا کرد و برای آن‌ها موقوفاتی اختصاص داد. در اداره اوقاف و امور خیریه استان گیلان اسناد زیادی درباره موقوفات او به چشم می‌خورد و یکی از پرونده‌های مهم وقفی این دوره به‌شمار می‌رود، سند شماره (۱)؛ از میان پرونده‌های خیرین اداره اوقاف در دوره قاجار و پهلوی سه پرونده قطور به موقوفات فخرالدوله و خاندان امینی اختصاص دارد.

در وقف‌نامه فخرالدوله که ششم آذر ۱۳۱۳ خورشیدی از سوی مرحومه خانم اشرف‌الملوک امینی مجدی فخرالدوله تنظیم شده، املاک موقوفه شامل مسجد و قبرستان عمومی که مقبره میرزا علی‌خان امین‌الدوله در آن واقع است؛ موارد وقف شامل شش‌دانگ قریه امیل دان در لشت نشا، حق شرب از استخر قریه چاپچیان پایین که باید صرف در شب‌های جمعه و دوشنبه روزه‌خوانی انجام شود (اداره اوقاف استان گیلان، شماره ثبت ۲۶۹۷)؛ همان‌گونه که فخرالدوله در دوره حیات خود به این کار مبادرت می‌ورزید. مصارف وقفی صرف امور نظیر خرید کتاب و لوازم التحریر و مایحتاج تحصیلی و لباس کودکان بی‌سرپرست می‌شد. تولیت املاک موقوفه فخرالدوله بعد از ایشان به میرزا محسن و سپس آقای میرزا حسن، بعد از او به آقای علی‌خان دیگر و بعد از او به آقای ابوالقاسم‌خان دیگر و بعد از ایشان به اداره معارف مملکتی ایران واگذار شد. مقرر شد فخرالدوله پس از فرزندان ذکور موقوفه، عواید وقف عام را به وزارت بهداری وقف قرار داده و درآمد موقوفه را صرف بیمارستانی که هزینه آن متناسب با درآمد باشد، اختصاص دهند. در بندی

از قرارداد فخرالدوله با اداره اوقاف آمده است که اداره اوقاف موظف است در صورت نبودن فرزندان ذکور یا اناث از نسل واقف؛ یعنی خانم فخرالدوله اشرف امینی در ایران و یا به لحاظ مشکلات و معذوریت‌های سیاسی تقاضای ممنوعیت متولی کرده و به طور متصرفی اداره کند.

۴. تحلیل محتوایی وقف‌نامه‌های زنان گیلانی در دوره قاجار

یکی از مهم‌ترین راه‌های فهم کنش وقف زنان در دوره قاجار، تحلیل محتوایی متن وقف‌نامه‌ها است؛ زیرا وقف‌نامه، محل تلاقی اراده فردی، زبان فقهی و واقعیت اجتماعی است؛ برخلاف روایت‌های کلی که وقف زنان را کنشی احساسی یا تنها مذهبی می‌دانند، بررسی وقف‌نامه‌های باقی‌مانده از گیلان نشان می‌دهد که این اسناد واجد ساختاری پیچیده، محاسبه‌گرانه و آگاهانه هستند. وقف‌نامه‌های زنان در گیلان قاجاری برحسب معمول از پنج بخش اصلی تشکیل می‌شوند: تصریح مالکیت شرعی واقف، تعیین دقیق مال موقوفه، مشخص کردن مصرف (جهت وقف)، نصب متولی و ناظر، شروط فسخ، عزل یا تغییر تولیت. نکته مهم آن است که در بخش نخست، زنان بیش از مردان بر مالکیت خود تأکید می‌کنند؛ عباراتی نظیر «ملک طلق شرعی که به ید تصرف این جانب بوده...» یا «از اموالی که شرعاً و عرفاً مالک آن بوده‌ام...» بارها دیده می‌شود (افشار، ۱۳۷۹: ۲۰۱). این تأکید، واکنشی آگاهانه به امکان تردید یا منازعه پس از وفات واقف است و نشان می‌دهد زنان از مالک بودن موقعیت حقوقی خود آگاه بوده‌اند. از منظر فقهی، این عبارات به‌طور کامل در راستای نظریه «لزوم احراز ملکیت واقف» قرار دارد که فقهای امامیه بر آن تأکید کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۸/۲۲).

تحلیل آماری وقف‌نامه‌ها نشان می‌دهند که زنان گیلانی در دوره قاجار، بیش از مردان به وقف منافع گرایش داشتند تا وقف عین؛ برای مثال وقف در آمد باغ، وقف اجاره دکان و وقف سهم الارث مشخص. این انتخاب‌ها، از منظر اقتصادی و حقوقی بسیار معنادار است؛ وقف منافع، امکان حفظ مالکیت عین در خانواده را فراهم می‌کرد و در عین حال، نیت مذهبی را محقق می‌ساخت. لمبتون این نوع وقف را «وقف عقلانی سازگار با اقتصاد

محلی» می‌نامد (لمبتون، ۱۳۶۹: ۲۶۱). زنان با این شیوه، بدون خروج کامل دارایی از چرخه خانوادگی، آن را از تصرف افراد نامطلوب مصون می‌داشتند. یکی از خلاقانه‌ترین جنبه‌های وقف زنان، شروط محدودکننده تولیت است؛ برخلاف وقف‌نامه‌های مردان که بیشتر تولیت را مطلق واگذار می‌کنند، زنان در دوره قاجار شروط متعددی نظیر لزوم ارائه حساب سالانه، تقدم نظر ناظر بر متولی، امکان عزل متولی در صورت «سوءسلوک» اضافه می‌کردند. محقق داماد این نوع شروط را مصداق بارز «حاکمیت اراده واقف» می‌داند و تصریح می‌کند که فقه امامیه هیچ منعی برای آن قائل نیست (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۳۰۹). در یک وقف‌نامه در لاهیجان (۱۲۸۹ق)، واقفه شرط کرده بود: «اگر متولی، ذره‌ای از منافع را در غیر جهت مقرر صرف کند، ید او از تولیت ساقط است.»؛ این زبان، زبان زنی منفعل نیست؛ زبان کنشگر حقوقی آگاه است.

۴-۱. از نص فقهی تا کارکرد حقوقی وقف زنان گیلان در دوره قاجار

در فقه امامیه، مسئله اهلیت واقف، شرط بنیادین صحت وقف است. فقها عموماً اهلیت را در سه عنصر خلاصه می‌کنند: بلوغ، عقل و اختیار. جنسیت، فی‌نفسه، شرط یا مانع اهلیت تلقی نشده است. صاحب جواهر الکلام با صراحت می‌نویسد: لا خلاف فی صحا وقف المرأة إذا كانت بالغة عاقلة مالكة (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۴۵/۲۲). این عبارت، از منظر نظری، هرگونه تردید فقهی درباره وقف زنان را منتفی می‌سازد؛ با این حال، بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که گرچه اجماع نظری وجود دارد، اما در سطح عملی، مسئله «مالکیت واقعی زن» همواره محل نزاع بوده است. شهید ثانی در مسالک الافهام تأکید می‌کند که اگر زنی مالی را وقف کند که «عرفاً در تصرف شوهر یا خاندان باشد»، قاضی موظف است پیش از تأیید وقف، مالکیت مستقل زن را احراز کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۲۶۱/۳). همین قید فقهی، زمینه بروز منازعات حقوقی پیرامون وقف زنان را فراهم می‌کرد.

برخلاف تصور رایج که فقه را مانعی برای عاملیت زنان می‌داند، مطالعه وقف زنان گیلان نشان می‌دهد که فقه امامیه در عمل به منیع قدرت زنانه تبدیل شده است؛ زنان با تکیه بر اصول زیر، اراده خود را تثبیت می‌کردند: اصل «الناس مسلطون علی اموالهم»، اصل

«لزوم وفای به شرط واقف»، اصل «عدم ولایت غیر بر مال بالغ رشید». محقق داماد تصریح می‌کند که در فقه امامیه، شرط واقف حتی بر متولی و حاکم شرع مقدم است، مگر آنکه خلاف شرع باشد (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۳۱۸)؛ این اصل، به زنان امکان می‌داد که پس از مرگ خود نیز قدرت حقوقی اعمال کنند.

از منظر نظریه حقوق، این وضعیت را می‌توان «قدرت پسامرگ» نامید؛ یعنی اعمال اراده در زمانی که فرد دیگر حضور فیزیکی ندارد. وقف، یکی از معدود ابزارهای تحقق چنین قدرتی برای زنان قاجاری بود. در این میان نقش مجتهدان محلی در تثبیت وقف زنان را نباید نادیده انگاشت. تحلیل وقف‌نامه‌ها نشان می‌دهد که زنان، فقه را نه به صورت انتزاعی، بلکه راهبردی و موقعیتی به کار می‌گرفتند؛ برای مثال واقف می‌توانست در صورت بیم منازعه خانوادگی وقف منافع را برگزیند یا در صورت دخالت دولت یا متولی شرط عزل منعقد شود. در مورد دیگر اگر مالکیت مشاع بود، تعیین سهم دقیق مورد مناسبی محسوب می‌شد. این تصمیم‌ها، دقیقاً منطبق با آموزه‌های فقهی است و نشان می‌دهد زنان، درکی عملی از فقه داشتند، نه تنها تقلیدی. فلور این نوع رفتار را «فقه زیسته» می‌نامد؛ فقهی که نه فقط در رساله‌ها، بلکه در زندگی روزمره مردم عمل می‌کند (فلور، ۱۳۶۴: ۱۱۹).

۴-۲. وقف زنان گیلان و بازتعریف مفهوم دینداری

در دوره قاجار وقف زنان تنها اجرای یک حکم فقهی نبود؛ بلکه بازتعریف عملی دینداری زنانه بود. زنان با وقف، دینداری را از حوزه خصوصی (نذر، دعا، مناسک خانگی) به حوزه عمومی (مدرسه، بقعه، اطعام، آموزش) منتقل کردند. این انتقال، بدون خروج از چهارچوب شرع انجام شد و همین امر، آن را پایدار و مشروع ساخت. از منظر جامعه‌شناسی دین، این وضعیت مصداق «دینداری کنش‌محور» است؛ دینداری که به تولید نهاد اجتماعی می‌انجامد (Tapper, 1997: 56). این بخش نشان داد که فقه امامیه مانع وقف زنان نبود، بلکه ابزار آن شد و زنان گیلانی فقه را آگاهانه و راهبردی به کار گرفتند. وقف، امکان اعمال قدرت حقوقی پسامرگ را برای زنان فراهم کرد و عاملیت زنانه در چهارچوب شرع تثبیت شد.

در جامعه گیلان دوره قاجار، مسئله اصلی بسیاری از زنان نه «دینداری» و نه «مالکیت نظری»، بلکه ناامنی اجتماعی در فراز و نشیب‌های زندگی بود؛ مسائلی چون بیوه‌گی، نداشتن فرزند پسر، نزاع با خویشاوندان همسر، اختلاف بر سر ارث یا تضعیف موقعیت زن پس از مرگ شوهر از مهم‌ترین دغدغه‌های زنان واقف گیلانی در دوره قاجار بوده است؛ در چنین موقعیت‌هایی، زن اگرچه ممکن بود از نظر عرفی یا شرعی مالک دارایی باشد، اما قدرت حفظ آن را نداشت. وقف در این‌جا تنها کنش مذهبی صرف نبود، بلکه پاسخی اجتماعی به وضعیت ناامن بود. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از واقفان زن، دقیقاً در دوره‌هایی اقدام به وقف کرده‌اند که موقعیت خانوادگی آنان متزلزل شده است؛ نیاز به وقف کردن به‌ویژه پس از فوت همسر یا در آستانه تقسیم ارث بیشتر احساس می‌شد (لمبتون، ۱۳۶۹: ۲۷۶).

۴-۳. وقف و ابعاد اجتماعی زنان گیلان

زنان کنشگری اقتصادی بسیاری در زمینه اقتصادی داشتند این موضوع حتی در منابع کهن جغرافیایی نظیر *حدود العالم* نیز دیده می‌شود (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۴۳). بعدها گزارش‌های تاریخی و سیاحان خارجی نیز به نقش فعال و برجسته زنان در عرصه اقتصاد اشاره دارند، اما این مسئله به معنای تسلط آنان بر منابع مالی و حفظ دارایی نبوده است (پناهی، ۱۳۹۰: ۴۳)؛ از این‌رو زنان تلاش کردند تا از مسیر مذهبی راهی برای حفظ دارایی مالی خود و خانواده‌های خود را جست‌وجو کنند. اسناد وقفی زنان نشان می‌دهند که وقف یکی از کارکردهای پنهان، اما بسیار مهم زنان جهت خشتی‌سازی منازعات درون‌خانوادگی بود. در ساختار خویشاوندی گیلان، اختلاف بر سر زمین، باغ یا درآمد املاک، امری رایج بود. زنان، به‌ویژه در موقعیتی ضعیف‌تر، بیشتر نخستین قربانی این نزاع‌ها بودند. وقف، دارایی را از «موضوع نزاع» به «امر مقدس و تثبیت شده» تبدیل می‌کرد و دارایی که وقف شده بود، دیگر به‌سادگی قابل تصرف یا چانه‌زنی نبود؛ از این منظر، وقف نوعی قفل اجتماعی بر دارایی محسوب می‌شد. آبراهامیان این فرایند را «مقدس‌سازی دارایی برای مهار تعارض» می‌نامد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۰۷). زنان با این ابزار، بدون ورود مستقیم به نزاع، خود را از میدان درگیری کنار می‌کشیدند، اما نتیجه را کنترل می‌کردند.

اگرچه ارث در ظاهر سازوکاری روشن داشت، اما در عمل، زنان بیشتر اوقات در فرایند تقسیم ارث با فشارهای خانوادگی روبه‌رو می‌شدند. وقف، پیش از مرگ یا حتی در حیات، امکان بازچینی خاموش مناسبات قدرت را فراهم می‌کرد. زن با وقف بخشی از دارایی خود، سهم خود را از چرخهٔ منازعه خارج می‌کرد و مانع تجزیه یا تصرف ناخواستهٔ اموال می‌شد و در عین حال، جایگاه اجتماعی خود را حفظ می‌کرد. نکتهٔ مهم این است که این کنش، نه آشکارا علیه خانواده بود و نه در تعارض با عرف. بلکه در قالب «عمل خیر» انجام می‌شد؛ همین امر آن را اجتماع‌پذیر و مشروع می‌ساخت (Tapper, 1997: 105).

بی‌همسری (بیوه‌شدن) یکی از آسیب‌پذیرترین موقعیت‌های زنان در جامعهٔ قاجاری بود. زن بیوه، به‌ویژه اگر فرزند پسر نداشت، در معرض طرد، وابستگی یا بازگشت اجباری به خانوادهٔ پدری قرار می‌گرفت؛ در این شرایط، وقف به زن امکان می‌داد پیوند خود را با فضای محلی حفظ کند، نقشی فعال و محترم در جامعه داشته باشد و هویت خود را از «زن وابسته» به «واقف خیر» تغییر دهد. مطالعهٔ اسناد محلی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از واقفان زن، بیوه بوده‌اند (افشار، ۱۳۷۹: ۲۲۱). در این شرایط، وقف برای این زنان، نوعی بازسازی هویت اجتماعی بود. بر اساس اسناد موجود، فشار اجتماعی و ملکی بر زنان بیوه گیلانی از سوی متنفذان محلی بسیار زیاد بوده است. اسناد و عریضه‌های زنان نشان می‌دهند که آنان وقف را به‌عنوان ابزاری با هدف کم‌کردن فشار از سوی فرادستان تلقی می‌کردند (پناهی، ۱۳۹۸: ۲۳۷-۲۳۹). گزارش‌های بسیاری از زنان وجود دارد که املاک و اموال شوهران متوفی زنان توسط زورمندان تصاحب شده است؛ از این‌رو زنان تلاش زیادی جهت به‌دست‌آوردن اموال خود انجام می‌دادند؛ در برخی از موارد به هدف خود نمی‌رسیدند و در مواردی نیز به موفقیت‌های نیز دست می‌یافتند.

از نظر موضوعی نیز بیشتر موقوفات در دوره‌های میانی عصر قاجار از سوی زنان با هدف انجام امور دینی، آیینی و برگزاری سنت‌های شیعی، به‌ویژه برپایی دهه محرم اختصاص یافته بود؛ زیرا آنان با انجام این امور بر این گمان بودند که اموال خود را در جهت سعادت اخروی قرار می‌دهند، اما از اواخر عصر قاجار و آشنایی زنان با مفاهیمی مدرن، زنان به این نتیجه رسیدند که رسیدگی به وضعیت مردم بی‌بضاعت، گسترش بهداشت و درمان و امور خیریه نیز می‌تواند

برای آنان سعادت اخروی را به همراه آورد؛ از این رو از این زمان و اوایل دوره پهلوی موقوفات با اهداف مدرن در گیلان روبه افزایش نهاد.

۴. نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وقف همواره کارکرد دوگانه در تاریخ، فرهنگ و اقتصاد ایران داشته است. وقف علاوه بر اینکه راهی برای حفظ دارایی و اموال مردم از دست زورمندان به‌شمار می‌رفت، بیشتر با هدف و کارکرد آیینی از سوی واقفان برای آیین‌های مذهبی انجام می‌گرفت. دوره قاجار را باید یکی از مقاطع کلیدی برای فهم کارکرد اجتماعی و سیاسی نهاد وقف در گیلان دانست؛ در این دوره، ضعف ساختاری دولت مرکزی، فاصله جغرافیایی گیلان از کانون قدرت سیاسی و تداوم اقتدار نیروهای محلی، موجب شد که نظم اجتماعی این منطقه بیش از آنکه متکی بر دولت باشد، بر نهادهای سنتی چون خانواده، مذهب و مالکیت محلی استوار بماند. این ساخت قدرت سه‌گانه (حاکم، مالک، روحانی)، فضایی ایجاد می‌کرد که در آن، نهادهایی چون وقف می‌توانستند تا حد زیادی مستقل از مداخله مستقیم دولت عمل کنند. در چنین شرایطی، وقف تنها یک کنش دینی نبود، بلکه ابزاری اجتماعی-سیاسی برای تثبیت قدرت، منزلت و تداوم نفوذ خاندان‌ها محسوب می‌شد. مالکان محلی، از طریق وقف، بخشی از دارایی خود را از چرخه مصادره یا تصرف حکومتی خارج می‌کردند و آن را در قالب نهادی شرعی و مشروع تثبیت می‌کردند. زنان این خاندان‌ها نیز، به‌ویژه در موارد بیوه‌بودن یا فقدان وارث مرد، از همین سازوکار برای حفظ دارایی و نقش اجتماعی خود بهره می‌بردند.

گیلان در دوره قاجار واجد الگویی اجتماع‌محور بود؛ الگویی که در آن، قدرت از پایین به بالا و از طریق شبکه‌های خویشاوندی و محلی اعمال می‌شد، نه از طریق بوروکراسی دولتی. در چنین ساختاری، زنان؛ اگرچه بیشتر در چهارچوب خانواده تعریف می‌شدند، اما در عمل بخشی از فرایند تصمیم‌گیری درباره املاک، نذورات و موقوفات بودند. وقف زنان در این دوره را می‌توان نوعی راهبرد اجتماعی آگاهانه دانست. زنان، با تبدیل مالکیت شخصی به وقف، دارایی خود را از منازعات ارثی، فشار خویشاوندان یا مداخلات سیاسی مصون می‌ساختند. این راهبرد به‌ویژه برای زنان بیوه، بدون فرزند یا در خانواده‌های پرتنش،

اهمیت حیاتی داشت. وقف در اینجا، کنشی انفعالی نبود، بلکه شکلی از مدیریت عقلانی دارایی در چهارچوب شرع و عرف بود. نقش روحانیون و نهادهای مذهبی نیز در پیوند میان سیاست، جامعه و وقف در گیلان برجسته بود. علما و سادات محلی، به عنوان متولیان بقاع و موقوفات، جایگاهی فراتر از کارکرد دینی داشتند و در بسیاری موارد، میان مردم و حاکمیت نقش میانجی ایفا می کردند. زنان، به ویژه از خاندانهای مذهبی، با وقف اموال خود برای بقاع یا مصارف دینی، هم به تقویت این شبکه قدرت کمک می کردند و هم جایگاه اجتماعی خویش را در ساختار محلی تثبیت می کردند.

فهرست منابع

اسناد اداره اوقاف و امور خیریه استان گیلان

سند شماره ۲۶۹۷

سند کلاسه ب/۱۳

سند کلاسه خ/۲

سند کلاسه ز/۱۰۵

سند کلاسه ز/۱۶

سند کلاسه ز/۷

سند کلاسه ف/۱

سند کلاسه ف/۳

کتابها و مقالات

ابن سلمان، ابوسعید احمد (۱۳۵۸)، *مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف*، تهران: سازمان اوقاف.

افشار، حسن (۱۳۷۹)، *وقف در ایران؛ تحول تاریخی و اجتماعی آن*، تهران: نشر نی.

امین‌الدوله، علی خان (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز.

بامداد، مهدی (۱۳۴۷)، *شرح حال رجال ایران*، ج ۲، تهران: زوار.

پناهی، عباس (۱۳۹۰)، «کارکرد اجتماعی و اقتصادی زنان گیلانی از نگاه سفرنامه‌نویسان از دوره صفویه تا قاجار»، *ره‌آورد گیل*.

- پناهی، عباس (۱۳۹۸)، *اسناد مردم گیلان در مجلس شورای ملی (مجلس دوم تا پنجم)*، تهران: مرکز اسناد و مجلس شورای ملی.
- پناهی، عباس (۱۳۹۹)، «نقش ابریشم گیلان در روابط خارجی ایران عصر قاجار»، *فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، دوره ۱۱، شماره ۲۲، صص ۱-۲۶. doi.org/10.22034/jiiph.2020.11038
- پناهی، عباس (۱۴۰۳)، «رادیکالیسم و مشروطه گیلانی: بررسی نقش گیلانیان در تحولات انقلابی ایران»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، دوره ۱۶، شماره ۶۲، صص ۱-۲۹. doi.org/10.22034/chs.2025.511188.1087
- تائب، سید حسین (۱۳۸۴)، *بیمارستان‌های رشت از مشروطه تا ۱۳۵۷*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تاریخ تشیع در ایران: از صفویه تا قاجاریه*، قم: انتشارات علمی-اسلامی.
- حاجی‌عباسی، سعید، محمدجواد جعفرپور و امیر رضایی (۱۳۸۷)، *فهرست اسناد موقوفات ایران (استان کرمانشاه/گیلان)*، زیر نظر معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ج ۷، تهران: اسوه.
- رابینو، هانری لویی (۱۳۶۹)، *ولایات شمالی ایران: گیلان و مازندران*، ترجمه سعید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سلیمی‌فر، مصطفی (۱۳۷۰)، *نگاهی به وقف و آثار اقتصادی - اجتماعی آن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۰)، *از طاووس تا فرح: جای پای زن در مسیر تاریخ معاصر ایران*، تهران: نشر علم.
- فلور، ویلم (۱۳۶۴)، *اقتصاد ایران در دوران قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۵)، *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۲)، *اصلاحات دولتی و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه مراد ثقفی، تهران: شیرازه.
- کسروی، احمد (۱۳۸۲)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- الگار، همایون (۱۳۶۸)، *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- گلی‌پور، مریم (۱۳۹۱)، «نهاد وقف در گیلان دوره قاجار»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه الزهرا.
- لمبتون، آن کترین سوینفورد (۱۳۶۹)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیرخانی، تهران: امیرکبیر.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۱)، *قواعد فقهیه: وقف و وصیت*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مستوفی، عبدالله (۱۴۰۱)، *شرح زندگانی من*، ج ۱، تهران: هرمس.
- مهدوی لاهیجانی، محمد (۱۳۹۸ق)، *سادات متقدمه گیلان یا بخشی از تاریخ عام گیلان*، نجف اشرف.
- مهدی‌نیا، جعفر (۱۳۶۸)، *زندگی سیاسی علی‌امینی*، تهران: پاسارگاد.

- مؤلف گمنام (۱۳۶۲)، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، جلد ۲۲، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۸۳)، *زنان و جنسیت در تاریخ ایران معاصر*، ترجمه ایرج ایمانی، تهران: طرح نو.
- یزدانی، سهراب (۱۴۰۲)، *روستاییان و مشروطیت ایران*، تهران: نشر ماهی.
- Tapper, Richard (1997), *Islamic Anthropology: Piety, Politics and Identity*, London: Routledge.

Transliteration

Endowments and Charity Affairs Organization of Gilan Province (Archives)

Doc. No. 2697
 sand kelaseh B/13
 sand kelaseh F/1
 sand kelaseh Kh/2
 sand kelaseh Z/105
 sand kelaseh Z/7
 sand kelasehF/3
 sand kelasehZ/16

Books and Articles

- Abrahamian, Ervand (2005), *Iran Between Two Revolutions*, Translated by Kazem Firuzmand, Tehran: Markaz Publications.
- Afshar, Hasan (2000), *Waqf in Iran: Its Historical and Social Transformation*, Tehran: Ney Publications.
- Algar, Hamid (1989), *Religion and State in Iran: The Role of the Ulama in the Qajar Period*, Translated by Ahmad Aram, Tehran: Amir Kabir.
- Amin al-Dowleh (1991), *Political Memoirs of Amin al-Dowleh*, Edited by Hafez Farmanfarmanian, Tehran: Amir Kabir.
- Anonymous Author (1983), *Hudud al-'Alam min al-Mashriq ila al-Maghrib*, Edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Tahouri Library.
- Bamdad, Mehdi (1969), *Biographical Dictionary of Iranian Statesmen*, 6 vols., Tehran: Zavar.
- Cronin, Stephanie (2003), *State Reform and Society in Iran: The End of the Qajar Era and the Rise of the Pahlavis*, Translated by Morad Saqafi, Tehran: Shirazeh Publications.
- Floor, Willem (1985), *The Economy of Iran in the Qajar Period*, Translated by Abolqasem Seri, Tehran: Toos Publications.
- Golipour, Maryam (2012), *The Institution of Waqf in Gilan during the Qajar Period* (Master's Thesis), Alzahra University.

- Haji-Abbasi, Saeed; Mohammad Javad Jafar-Pour; Amir Rezaei (2008), *Catalogue of Iranian Endowment Documents (Kermanshah/Gilan Province)*, Vol. 7, Tehran: Cultural Deputy of the Endowments and Charity Affairs Organization.
- Ibn Salman, Abu Sa'id Ahmad (1979/1980), *An Introduction to the Culture of Waqf*. Tehran: Sazman-e Owqaf.
- Ja'farian, Rasul (2008), *The History of Shi'ism in Iran: From the Safavid to the Qajar Period*, Qom: Scientific-Islamic Publications.
- Kasravi, Ahmad (2003), *History of the Iranian Constitutional Revolution*, Tehran: Amir Kabir.
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2006), *State and Society in Iran: The Eclipse of the Qajars and the Emergence of the Pahlavis*, Translated by Hasan Afshar, Tehran: Markaz Publications.
- Lambton, Ann K. S. (1990), *Landlord and Peasant in Persia*, Translated by Manuchehr Amirkhani, Tehran: Amir Kabir.
- Mahdavi Lahijani, Mohammad (1398 AH), *The Early Sayyids of Gilan*, Najaf.
- Mehdiniya, Jafar (1989), *The Political Life of Ali Amini*, Tehran: Pasargad.
- Mohaqqueq Damad, Seyyed Mostafa (2002), *Jurisprudential Principles: Waqf and Bequest*, Tehran: Center for Islamic Sciences Publications.
- Mostowfi, Abdullah (2022), *The Story of My Life*, Vol. 1, Tehran: Hermes Publications.
- Najafi, Mohammad Hasan, *Jawahir fi Sharh Shara'i al-Islam*, 44 vols., Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Najmabadi, Afsaneh (2004), *Women and Gender in Modern Iranian History*, Translated by Iraj Imani, Tehran: Tarh-e No.
- Panahi, Abbas (2011), "The Social and Economic Functions of Gilan Women from the Perspective of Travel Writers from the Safavid to the Qajar Period," *Rahavard-e Gilan*.
- Panahi, Abbas (2019), *Documents of the People of Gilan in the National Consultative Assembly (Second to Fifth Majles)*, Tehran: National Archives and Majles Publication Center.
- Panahi, Abbas (2020), "The Role of Gilan Silk in Iran's Foreign Relations during the Qajar Period," *Iranian Journal of Post-Islamic History*, Vol. 11, No. 22, pp. 1–26. doi.org/10.22034/ijiph.2020.11038.
- Panahi, Abbas (2025), "Radicalism and the Gilan Constitutional Movement: Examining the Role of Gilanians in Iran's Revolutionary Transformations." *Cultural History Studies*, Vol. 16, No. 62, pp. 1–29. DOI 10.22034/chs.2025.511188.1087.
- Rabino, H. L. (1990), *The Northern Provinces of Iran: Gilan and Mazandaran*, Translated by Saeed Mazandarani, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali (1413 AH), *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam*, Qom: Islamic Knowledge Institute.
- Salimi Far, Mostafa (1991/1992), *A Look at Waqf and Its Economic and Social Effects*. Mashhad: Bonyad-e Pazhuheshha-ye Astan-e Qods-e Razavi.
- Ta'eb, Seyyed Hossein (2005), *Hospitals of Rasht from the Constitutional Revolution to 1978*, Rasht: Farhang-e Ilia Publications.
- Tapper, Richard (1997), *Islamic Anthropology: Piety, Politics and Identity*, London: Routledge.
- Toloui, Mahmoud (2001), *From Tavoos to Farah: The Place of Women in the Path of Contemporary Iranian History*, Tehran: Elm Publications.
- Yazdani, Sohrab (2023), *Peasants and the Iranian Constitutional Revolution*, Tehran: Mahi Publications.

پیوست‌ها

(جدول-۱): اسامی زنان واقف گیلانی دوره قاجار

اسامی واقفان	سال وقف	موقوفه	مصارف وقف	کارکرد وقف
فاطمه علاقه‌بند	۱۳۷۴ق	یک باب خانه	روضه‌خوانی	مذهبی
فاطمه تحویل‌داری		زمین زراعی	روضه‌خوانی	مذهبی
خانم بزرگ جوزانی	۱۳۵۱ق	ثلث زمین	تعزیه‌داری	مذهبی
سیده زین‌العابدین			روضه‌خوانی	مذهبی
حاجیه بزرگ موسویان	۱۳۳۵ق	دوباب مغازه	تعزیه‌داری	مذهبی
بی‌بی فاطمه لاهیجانی		اجاره یک باب مغازه	روضه‌خوانی-ختم قرآن	مذهبی
بی‌بی زینب لنگرودی		زمین شالی	روشنائی بقعه-تعمیرات	مذهبی
زینب خاتون		باغ	مراسم مذهبی	مذهبی
خدیده بیگم			روضه‌خوانی	مذهبی
بی‌بی سکینه فومنی		باغ توت	عزاداری عاشورا	مذهبی
فاطمه سلطان شفتی		زمین زراعی	قرائت قرآن	مذهبی
مریم خانم لشت نشائی		اجاره زمین زراعی	مراسم مذهبی	مذهبی
بی‌بی کلثوم صومعه سرائی		اجاره زمین زراعی	برگزاری مناسک مذهبی	مذهبی
رقیه خاتون		دو قطعه زمین زراعی	روضه‌خوانی-روشنائی حسینیه	مذهبی
بی‌بی آمنه آستانه‌ای		یک باب دکان	کمک به بیمارستان خیریه	اجتماعی
فاطمه خانم نوغان‌داری		یک قطعه زمین شالی- درآمد حاصل از فروش ابریشم	تعزیه‌داری-اطعام	مذهبی
بی‌بی کلثوم آستانه‌ای		زمین زراعی	مناسک مذهبی	مذهبی
فخرالدوله		شش دانگ روستای امیل دان	ساخت مدرسه-قبرستان	اجتماعی-مذهبی

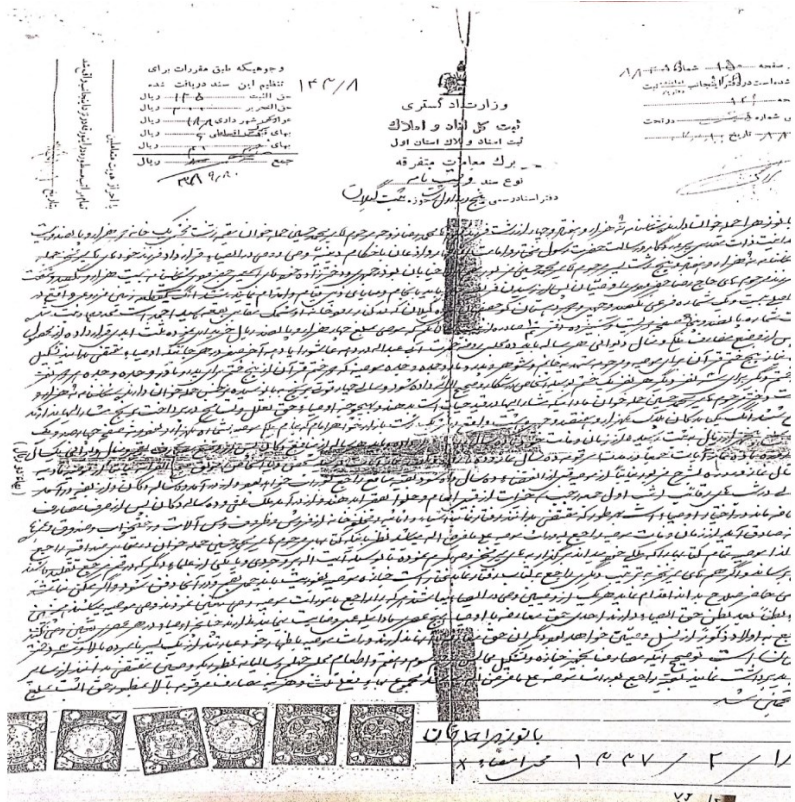


(نمودار-۱): فراوانی کارکرد وقف بانوان در گیلان دوره قاجار بر اساس اسناد موجود اداره اوقاف و امور خیریه استان گیلان



(سند شماره ۱): وقف‌نامه متعلق بانو فخرالدوله

۱. بنابر توصیه و تأکید اداره اوقاف استان گیلان مبنی بر محرمانه بودن پرونده‌های موجود در آن بایگانی از آوردن نمونه‌های بیشتر خودداری می‌شود. شناسه پرونده‌ها در قسمت مآخذ درج شده است.



(سند شماره ۲): وقف نامه متعلق به بانو زهرا حملہ خوان

Women's Endowments in Gilan during the Qajar Period: A Historical Reading of Property, Religiosity, and Social Agency

Extended Abstract

Introduction: Waqf, as one of the most enduring Islamic legal and charitable institutions, has played a significant role in shaping social relations, property transmission, and religious life in Iran. In Qajar Gilan, the growth of local economy and the accumulation of wealth created new opportunities for women to participate in property management and charitable endowment. This article examines women's waqf practices in Gilan during the Qajar period as a historical lens through which to understand female property ownership, religiosity, and social agency. The study addresses an important gap in the historiography, since most previous works on waqf and Qajar society have focused on officials, elites, and religious figures, while the role of women has remained largely overlooked. By focusing on female endowers in Gilan, the article seeks to show that women were not merely passive subjects within a patriarchal order, but active agents who used legal-religious institutions to protect and reproduce their social and economic position.

Method: This study is based on documentary and archival investigation using a descriptive-analytical approach. The study draws on waqf deeds, archival records from the Gilan Endowments Administration, and relevant historical and fiqh sources. Through the analysis of these documents, the article reconstructs the patterns, motivations, and social meanings of women's endowments in Qajar Gilan. The method makes it possible to identify both the material forms of endowed property and the legal strategies women used to maintain control over their assets.

Results and discussion: The findings indicate that women's waqf in Gilan cannot be understood only as a religious act. It also functioned as a social and economic strategy through which women managed property, preserved family capital, and exercised a measure of autonomy. Many female endowers donated movable and immovable property such as houses, shops, and agricultural assets for religious ceremonies, mosque repair, mourning rites, and charitable uses. In several cases, women appointed themselves or their children as trustees, which helped them retain control over endowed property and ensured that wealth remained within the family network. The results further show that women's endowment practices were shaped by broader social transformations in late Qajar Iran, including the effects of the Constitutional Revolution and the spread of modern ideas such as rights, equality, and freedom. In this context, waqf became a meaningful space for women's participation in public and religious life. The study also notes that the purposes of endowments gradually expanded over time: while earlier waqfs were mostly ritual and devotional, later ones increasingly included educational, social, and welfare-oriented goals. Case studies of female endowers in the article illustrate these patterns clearly. For example, women such as Karbala'i Fatemeh

Alaqaband, Fatemeh Tahvildari, Khanom Bozorg Jozani, and Sayyede Zeyn al-Abedin endowed property for activities such as rozeh-khani (a ceremony for reciting the calamities of the Prophet's family), mosque repair, mourning ceremonies, and commemorative religious observances. These examples demonstrate that women in Gilan used waqf as a practical means of combining piety, family strategy, and social presence.

Conclusion: The article concludes that female waqf founders in Qajar Gilan were socially aware, legally capable, and strategically engaged in property management. Their endowments helped them preserve wealth, strengthen family continuity, and secure a degree of economic independence. Far from confirming the stereotype of women as passive figures in Qajar society, the evidence reveals their active participation in shaping religious and social life through waqf. The study, therefore, contributes to a more nuanced understanding of women's agency in Iranian history and highlights the importance of waqf as a vehicle of both devotion and social power.

Keywords: Women's Property, Gilan, Qajar Period, Waqf Economy, Archival Documents.